

۴۵۶



خطی « فهرست شده »

۴۹۱۵

۱۷  
۵۸۰



بازرسی شد  
۶۳ - ۳۲

- ۱
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵
- ۶
- ۷
- ۸
- ۹
- ۱۰
- ۱۱
- ۱۲
- ۱۳
- ۱۴
- ۱۵
- ۱۶
- ۱۷
- ۱۸
- ۱۹
- ۲۰
- ۲۱
- ۲۲
- ۲۳
- ۲۴
- ۲۵
- ۲۶

فن ۶۳۰۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
۵۲۱۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: **کتاب لصاب العبدان**

مؤلف: **ابو نصر زاهدی**

موضوع: \_\_\_\_\_

شماره ثبت کتاب: \_\_\_\_\_

شماره قفسه: **۴۹۱۵**

بازرسی شد  
۱۳۸۲

۶۴۹۸۴

تغییر فهرست شده  
۴۹۱۵



بازرسی شد  
۶۳ - ۶۲

فردین ۶۳۰۲

۵۲۱۳



کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: انصاب الصبیان

مؤلف: ابو نصر فرهادی

موضوع: \_\_\_\_\_

شماره ثبت کتاب: ۶۳۹/۴

شماره قفسه: ۶۹۱۵-۶۹۱۶

تاریخ ثبت: ۱۳۸۲

۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳
---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----



بسی گوید ابو نصر فرهادی: حده حافده  
 حده حاسده، ما حرکت الشمال النخل اللسیق  
 و حرکت الشمال نخل اللسیق که چون بسیار  
 پیش از تعلیمت عرب و لغت می افتد با  
 فارسی چه خوش آمدن شعر طبعی می خواند

طبیعی است و تعلیمت عرب کلید همه علمهاست  
 قدری از آن بنظم یاد کردم مابقی تکلف یاد گیرند  
 چند پستی که صاحب بود هر چه پیر از علوم بیما  
 این قطعه را آوردم تا بنویشتن و خواندن  
 هر کس را رغبت افتد چون مجسوع آن دیو  
 پست نیست که از انصاب الصبیان نام نهاد  
 و بانه التوفیق و علیه السلام  
 القطعه الاولی فی مجرای تعاریب

بهر تقارب تقرب نامی

بدین وزن میزان طبع ارامه

فعلون فعلون فعلون فعلون

چو کفستی بگو ای مه در با

آهست و الله و رحمن خدا

دلیل است و مادی تو کور است

محمد سوده این استوار

بقرآن تا کفست و بر احد

صحابه است یاران و آل اهل بیت

که اسلام و دین است از ایشان

سما آسمان ارض و غیر این

محل و مکان و معاشرت جای

سفر و درخ و نار آتش ولی

چو جنت بهشت آخرت آن سرا

ریشه شش قفا خیره و دود بر

فخذران عقب پاشنه رحل با

شبه لب لسان چه زبان فسم دهان

ید و جاره دست و حلقوم نمی

فوس اسب و بغل استرویح زن

بغیر اشتراست و جرس چه درای

رجل مرد مرآه زن و زوج جفت

غنی مالدار است و مسکین کدای

کران عود بر بط و ترش عذر و

ولی صنج خلقت و مزار نامی

قوة است کاریز و عذاب خوش

چو بیوع چشمه طماست لای

بگم پیامور و اعلم بدان

ترسم بخشای و اسحق بیای

غفر نامه و ایصم چو هر ماس شیر

صریه عسرنیمه چو اندیشه رای

بدی راستی کذب و فریاد رخ

عقیف و حضور و ورع پارسی

بلد کورہ را شعر دان سحر ماہ

دکرو ترا طاق دان طاق مانتے

شمن چه بہا وہی روشنی

شور است ویل و بود ویل و اسے

عیون شور چشم و پلید است کند

بود لوزی المعی تیراے

حقیق و جدیر و قین و حرسے

سزاوار کسید و ادخل و را

القطعة الثانیة فی بحر المحبت

زی بخش جاننا قد تو سرور دان

بیخ تو بر فلک و لبری مد ما بان

معا علی فعلاتن معا علی فعلات

کبوی محبتش این بحر او خوش بن

ضیاء نور و سنار و شنی انقوش <sup>بن</sup>

فی تخفیف جوان و سبک ثقیل کران

دوب ز راست حدید آہن و در صحت <sup>ارز</sup>

مخمسیم وزجاج ابکینه معدن

نحاس و صفر من دردی آگت بر

حلیت زیور و غاگه کران تخمین

جرار و سیف و حسام است عصب تیغ

مجن و حبه سپهر سم تیر و قوس محار

عصب پی و یلبه جوشن است در زره

و حق کند ولی نقتل و معبد پکان

عجاج و نفع و ققام و سبب اویسج عبار

کلوم خستکی و موت مرک و مر و حیدر

حشاشه باقی جان و عاصه راه آورا

قرصه ریزه زربچ سود و خمر زین

بغوث و نمر و یعوق است و بعل و دود

سواع و لوات و مناست نامهای

صنم بت و نصب آن تی که ار سنگت

و شن بت و شن بت پرست تو آل پکان

چو عود و شارف و نابست و ثاب با پیر

افیل و حاشیه و حواشتران جوان

بدف نشانه غرض هم خسته ز بگه است

و تر ز آند و معراض تیر کز میدا

قطعه اثنائیه فی بحیر الزبل

ای بارکی میان تیر سپهر موی در کمر

غچه از رنگ و هانت میجو ز جوی کمر

فاعلا س فاعلا س فاعلا س فاعلا س

خیز و از بحر بل این قطعه بر جوان بر

جدید کرون صدر سینه ز که زانو را کس

ثوب جامه رزق و زنی را و کوشه با

عرش سقف و پت خانه گل سرمد ز بل

حسن عقی قبح ز شعی حاف خشک و در

دنب سر جان سید کرک و بیخ شکر کوش

حیه مار و حوت تابی طیر مرغ ز شعی

عین چشم و انفسی حاجب بار و سر کوش

نقی مغز و شخم سپه و اذن کوش اشک



بدره صلح و حرب جنگ و یوم روزنیلین

غیظ خشم و تحکم خنده مکر خارش تفرنگ

شارق و شمس و کواکب و یوح و یسفا<sup>ست</sup>

سام و تبر و عجب و عقیان عین و نظر

نیک صحبت قبله بوسه محبت کاپرین<sup>ست</sup>

روح شوی در زوجه زرع با شمس و قفل

حفظ کندم دحض ارزن خبزه نان<sup>ست</sup>

اصل پنج و مسرع شایخ و بند<sup>تقطیع</sup>

بچه و دانا و نیم و مجسمه دریا قهر کنگ

فیل پیل و بن پش طبعی و حمار راه بود

شط و شاطی عدوه و جسمه عینه و ساج<sup>ست</sup>

مهر آنچه بگذراند معبر انجای کدز

بره جامه سبزه تپوده رفعت پاره رکفن

الطهاره ابره دان و البطانه استر

تجمع و طیس و شیدمان و اوسر باشد نام کرک

فرض و عجه نام خرما شرق میدان<sup>خورد</sup>

شسته سحر و شمشیر دیدن و ابست کجی

بلیت باران شلج برف مادم مبلول تر

زده دان یکپاره و اسکره دان یکپاره

جذوه دان یکپاره آتش فله یکپاره

**القطعة الراجعه فی بحر الحجت**

زنی طراوت رویت کل مدینه مبارک

قد تو در چمن سر و خوشش فغان

معا علی فعلات معا علی فعلات

تو بحر حجتش این بحر دان و کس تکرار

فرین چنبره و کم آستین سب و سب

چو دین امر عامه است و کله بند ارزا

قطاب چپ و سر او بیل ازار و حجت

عقاد سارزه و چهر پل نام مهاد

مدینه و بلده و مهر شهر و سور بر

چنانکه معرکه لشکر که است و حصار

سب عاقل و غسر و غمی عاقل

بعضی بر او دیده است

شقیق تاز و زور و رفیق و صاحب

صحف نامه قلم خاوه دان سکین کا

خیاط و مخیط سوزن چرخ ترم کمال

حدیقہ باغ و خوش چوب فوج شہالو

سفر جل آبی و تقاح سبب در مان

کشیر محمد و او تمام ناقص کم

قلیل و نزر و سیر اندک و حساب شمار

عقور کلب کننده عمل زینہ شتر

شکلہ تیز و راست و طلیح مانده زبان

احد یک و عشره ده ماده صد کتاب

ثلث و خمس سه پنج و اربع اس چهار

و یک ستمه و سبعمه ثمانیه ستمه

شش است و هفت و کره شش و پنج است

عقار و قنوه و راج و مدام و غیر

کلی و لا و ر و فارس و ارسید شمار

عرب پداست و صنوبر خلافت

بعضی اهل حسنی گویند  
که در کتاب مذکور در بعضی اول  
چوب و سبعمه و ده ماده صد کتاب  
گفته اند

چون گل خرمای و فرهاد و توت و دانه چای

ورق چوبک درخت و عصاره زیت

چود و صندل درخت و عصاره اسفند

چو طلح و عطر درختان خار با مورانه

چو ابل شوره که در شوک خار و صندل

نمد لباده بود مال پر بنفشه و ده بلد

پلاس عسل درخت و زین و عصاره

شامه عطر بود بوی و بودیان حونه

بلد

بمد و قمر تو ما و در کلاب شمار

تصاف است گرفتن چو دست یکدیگر

تفاح است گرفتن کنار حجره کمان

رخس شسته نس شوکلن بری بی جسم

ذلول رام و دو سخته و لقط پیدا

عوان و شیه کالم عود و ب شوهر دست

گرام پرده باریک که بنداراز

مراج جابی شتر مرغ است بی جسم

تفسیر آن که در بعضی نسخ  
در این کتاب آمده است

کنسان و جاران اهوگفتار

القطعة الخامسة في بحر المحبت

بریز در صدف خاطر ای سپر پرور

ز بحر و گلش محبت عینهای کهر

مفاصل فطالت مفاصل فعلات

بخوان بعد وی این قطعه نصایب

قریب و رکن حمیم است خویش

ولید طفل بچه ام تو والدہ مادر

رحم قسرا بته و ز پدای بو خوش تواند

چنانکه صهر خسر والد و ابست پد

کمر گیت پاک و حسی مهربان خنیا

جلی پدید و نبی و رسول پیغمبر

ملک فرشته فلک چرخ زمشتری صریح

شهاب و کواکب در می و نجوم چه آ

فلق بعیده شفق روشنی در اول

محره کابکشان خط استوار محو

خسرت بفتح اول و ثانی یعنی  
دو بار و سه بار از زعمای  
اینکه هر کسی است که از  
دو بار و سه بار در  
دو بار و سه بار

تفسیر آن که در بعضی نسخ  
در این کتاب آمده است

تفسیر آن که در بعضی نسخ  
در این کتاب آمده است

حل بره بقره تور کا و و عجل پیش

مراره زهره طحال و کبد سپرزو جگر

بعید دور و را پس امام مشی و <sup>سط</sup>

میانه وسط میان تحت زیر و فوق

علاء سندان فطیس پیک و متعده دم

قدم و نعت یمه شخصین و فاس تر

سوار دست بر بنج چو پایرا حلال

و شاح و عقد حامل عاشق تاج نهر

بدی

بدی نخستین ثانی دوم اخیر پسین

نقیض اولی بحر می و آخر است در ک

نقیض کرده و یمن قبا و رطبه بر ک

نقیض سچو خارا است و متعده بحر

اجاج تلخ و لغوی مره است قالی شوی

فرا ت عذب و ریب و آصف بو ترو

شراره خدره بود و ماج و سواط و <sup>ش</sup> لنت

زبانہ فغم چو انگشت رما و حاکتر

عین خمیر و قیق اردوان بحالک پشک

ادام ما تخرش قد و سگرات و شکر

خدا مگ و تفر پاروم بحام لکام

عنان وال وی و منطق و طاق

رکار و کسز بود کنج و صیر فی صراف

ستوه سه و حداد و قین اسکر

خارج لب و ازی و بارفت

جست چو جهت شطرات سوی قیچ

بکیم لکک و زینعه و سیدم بر جل دیک

مذیف مننه شیده شناس و خطیر

القطعه السادسه فی بحب الرتل

ای که چشم شوخت از نستی دل و دینم نود

نیست ما را غیر در خیر تو گفت و شنود

فاعلات فاعلات فاعلات فاعلا

چون بدانستی که این بحر مل شد کوی

فرخ و فروج است جوجه پشم خرم

چون غب انکور تین انجیر و کشر می

اصفر و فاقه چه رزداست امر و فایست

بست اخر سبز و واضح روشن از کتو

جندل و صغ و جرجون جلد و جلوه سبک

بست حساب سکر نزه ما و ادوی

جود فیض و جو بخش جوده نیکی جوده

و عطه میشان و تحت پند و پیمان

غن در زلزایانست و غن دیرا

چون غسنی دان بی نیازی و بر بند جو

طیر و ایامی زنده و بس شیر و طبع

فوم سیر و جملان کشته ز و محض دان

لاویه دان و جسم و دوزخ عساق

و و د کرم و دوزخ خاص است و د خان

تاجه ان سالار بازگان و فاجه

لها عدان مروی که با لاس و حابطه

القطعة التابعتة فی بحر المبحث



چو دل پرده عشاق بر کشد بهنگ

بجز محبت خواندن غزل نمیشد

مفاعیل مفاعیل مفاعیل

بگوی که بودت عقل و دانش در

سفال سرفه و سرعت شتاب و

قصیر کوتاه و وادع فراخ و

بال ماه نواست و مستمره و فرا

شعاع اوز بهر صبح چه شکوه در

اشج شکسته سر و بجه ریش و اقرع کل

اسل و اقطع بدست دان و اعج لنگ

تهدیل گشته و عظم اسخون ضعیف کفایت

چو فند و وب و نمز یوزدان و چسپ

غراب زاغ و هزار است عذ کیت و

دلی حساسه و کرکی کبوتر است و کلنگ

قصب نی آمد و طسه فاکر و براغ غره

چنانکه نهبان مشح اشد با و نونگ

قصابه پنجه سوکندوان مسیده صد

ولی شتر قالیس نوعی است از سنگ

قصابه دانش و گافی پسند و طبع

ذیل خوار و عسیر از جند و قصابه

چو طایفه طیبیه شرب مدینه اقمی

چو بکمه شناس صفا و مروده و سنگ

حی مرق ترغ و روضه مرعزاشن

و طریقه حاجت و صلح استی خصوصت

سوق پست جیش و جیش بلغوش

نیک  
خشب طعام درشت است و سوکند

قصابان سی فوج و غرب و مله کرده

نیک  
سبات خواب و شتر قوه لاله تورا

ذکیت زیزک و نخریر و حیر و نشمند

نیک  
ادیب را ادب امور دان ادب

القطعة الثامنة فی بحر المقاربات

رذلتک رفت لاله را خون نشود

ز شرم قدت سرور پای گل

فعلون فاعولن فاعولن فاعول

تقارب ازین وزن گردیده حاصل

تقارب در عام و شری حاکم یون

و طبع جای که گرم ز زر بی منزل

ده اسبند در تاختن هر یکی را

بترقی نامی است روشن مثل

مجلسی مصنف و تالی

خو مرزاج و عاطف حطی و مو مل

لطیم و سیکت ارب حاجت غرق غمی

فواوست و قلب جهان و حشادل

بر این ده دو دیگر الحاق میسکن

یکی هست قاشور و دیگر چه شکل

بهن خست نام است ابر چو پنجه

ییر است آسان غیر است شکل

القطعة التاسعة فی منجبه القارب

ایا عارفت رشک خورشید و ماه

کرت در تقارب بود اشتباه

مفعول مفعول مفعول مفعول

بخوان خوش در این وزن هر سگاه

ثمر میوه حب دانه و تبن گاه

طریق وسیله صراط است راه

صبی کو دک و شیخ خواجہ نفس

دم و خند و جنس است و عکس سپاه

عق

عرض خواسته طارف مالکش

نوشن با کمن دان و فاسد تابه

عدو امین عکسند فردا دوی

چو ایش سعید است و اسود سپاه

ذنوبست مغربست و بجل است لوله

رکی حب و بر و قلیت چاه

حجی عجب و لب عقل و نینه خرد

خطا و نب و جرم است و عصیان کنان

خطب میزماست و ضرام و حسب

فسر و زین غشب و کلا دان کس

مناس و مفر جای بکر بخستن

ملا و معاد است و بلجا رپناه

حکم داور محکمه جای ام

ولی بینه پش پش پش کوا

دباب و مجی رفتن آمدن

ساحت کشتن سباح شناه

القطعة العاشرة في بحر الخفيف

مد موزون آفتاب لقا

دازن بحر خفیف جبت ازما

فاعلات مفاعلن فعلن

کشم این است خوان دبان

من وعن ارسل و حتی تا

این کو کیف چون ام او یا

نی دست و سطر بروم چند

نخن مانسا وانا ما

انا چون لائے واتی من

ماچہ وچیت من کہ ومع با

اشم وکم شمس وذا این مرد

انت تو انت زن لی شمس

ان ولو کرتے کی ولانہ

اینما ہچو حیشما ہرجا

فیس وبلش وبعپس

ل مرو لے مرالنا مارا

صدہ کو مہ کن دوع و زمان

لم ولمانہ و مسلم یا

ذی و ہنپے و ہنہ این زن

مرد را داؤ دوست ما ہدا

تک آن زن چو ذکت آن مرد

شم استجا و ہنہ اینجا

غیر فقط ہمہ کرا ایضا نیز

رته و ربا و رت با

نذونند و از آن زمان با نیست

طرف ز با قسح ناز با

القطعه الحادی عشر فی بحر المبحث

نار  
زی پای تو خوان نهاد روی

قد چو سرو تو عشاق است سردار

مفا عن فعلات مفا عن فعلات

مکوی تحت و خوش خوان تو در مقام

ای

رجا امید و کراست سوخ و جل

سز  
روانی و نصفت عدل صوت و جرس

نش  
خضض و عاز و غور است و بحال و دیده

نیفاح و ربه و تل است و نجد و مضبه فرار

طعام خوردنی و فحل ترب و بکلمک

ار زرنج و ورق شور با قلوبلا

قصید منظر است و راز منظر

قدید قاق و سمن فسر و طول دار

مخض دوع و لبن شیر و کره کشنده

کراع پاچه صبر و بصل منبر و پیاز

سید و در که نان سفید و مصل که

رغیف کرده و بد است ابتدا آغاز

قطع دان رده جدی و غنای غله

چنانکه مغز و خاکی میشن و تهن

ابوالملیح حکا و ک و راست قبره نام

چون سر کس و صفر خج و بازی باز

صغیر خرد و جباری شوا و حلب

حدید تیز و سچ فان مقطع کاه

کمرع است و ضوآب دست تیغ

بنیه قبله بود کعبه چون صلوة نماز

عطاس عظمه عجب لغوی جند اخوز

جیان ۱۴ ان بیدل و تبحر باز

ز نیم سند و دوعی نیم بندی شکی

رسیل عمره و بعد ز ن سخی همرا



القطعة الثانية عشر في السجرات

ای قدرت سر و خرامان می زنت و تمام

بار دیگر ساز در بحر بل می تمام

فا علات فا علات فا علات فا علات

شام  
چوبل بعد ازین این قطعه رجوان

قرم و عطریف و حلاصل سید و راستم

متر است دست صدر و ششی جزویم

عقوه ساحت امر کار و قول گفت و فعل کرد

بر

جنب هلو جار مسایه کنبان سطح نام

لون نکت و ریج بوی باد و عیسیم و

نوم خواب و ششی قطن بعد دوری

زبد مسکه دمن روغن قطن پنبه صوفی

کوز کوز و قصه کاسه قدر دیک و کاس جام

خل  
لغت شلغم نقل تره زرع کشتیور

کد سس خرم خرمه دسته صعب آفتاب

شرفسن و خرس دندان نظرها خن جلد پوست



القطعة الثالثة عشر في بحر المحبت

زنی جمال تو امر و نه زدی و پیک

چرا خدنگ تو اید بسینه دیرید

معا عن فعلات معا عن فعلات

بکوی محبت آویر نخصل را سر ریز

مبارز و بطل و با سپل و شجاع دیر

شیر و صبر و کتان است جان شیر

عقصر و اسد و لیث و جارش دلها

خدیج و جوفاندرون مستق و خدیج

آدمی انبی انسان مردم و حبیبی پی

اجر مزد و رشوه پاره غنم تاوان دین

صبح انکشت است و لیک ابهام  
نکشت

باز سبانه است مطی نصره و خضر تا

سقم بیماری صحت تندرستی تیکر

قیح و دم ریم است و خون القاص  
انجام

القطعة الثالثة عشر في بحر المحبت

بزر و قوره و حیدر است و یحیی

رقا و حجت نختن سحر پنجوا

بدول نبادل و مانج نخی و شبا ک

القطعه الرابعه عشر

بسم و عب و رب چهارم فتر است

اینجا به چیت فرجای شبر است

القطعه الخامسه عشر

ز جفت نبی که پاک بود ندیده

بدعالتیه و حدیچ محترمه

با ام حبیبه حصه بود رفیق

میمونه صفیه سوده ام سلمه

القطعه السادسه عشر

فسر ز ندنی قاسم و ابراهیم است

پس طیب و طاهر از سر تعظیم است

با فاطمه و رقیه ام کلثوم

زینب شرا از سر تعظیم است

القطعة السابعة عشر

مولی دوازده است بنی رایگی بنه

دیگر فضاله الکه نه پنج است بنه

شوبان باح و صالح و غم بسیارند

بورافع و ضمیر و کتیه میوه

القطعة الثامنة عشر

زخیرستد مصطفی نهفت قلعه

خدایش باد انچنان ملک سالم

کبسته بدو نام و شق و الکه

عموص و نفاظ و طیح و سلام

القطعة التاسعة عشر

نوروج و انفال مدینه میدان

بالم یکن و زلزله احراب بهان

پنج اول و قدسح و رعد و حید

شخ و پس و پیش و نصر و دهر و حرن

القطعة العشرون

نه فلستوی الحکم را چون برکتی

اختلاف وزن دارد هر یکی بی اشتنا

زر لکن زینق الم اسرب هین <sup>ملن</sup>

فضه نذاهن یکی مس و شبهه صفت

زروی جبهه شاد و یکد رم سیما

چل و شش است نزار زینقی و نیشته

دنب صد است و سرب چچه <sup>چیل</sup> لهن

برنج و مس چل و پنج است و <sup>چار</sup> نقره <sup>چو</sup>

القطعة الحادية والعشرون

حسن و لاوغ است و اعیالی

حذری و مدد و حکاک

ناخن و روزه کاسبر و صاعظ

و آن مفتح کزو عضل شد چاک

ضربان و ثقیل و ثاقب <sup>باز</sup>

و آن سے که اوست اصل <sup>ک</sup>

القطعة الثانیة والعشرون

دو تشرین دو کانون و پس آنکه

شباط آرزو میان ایارات

حریران و تموز آب و ایلول

نمکدارش که از من یاد کار است

**القطعة الثالثة والعشرون**

زفر و روین چ بگدشتی از روی بهشتی

بان غم و ادویه آنکه که مردی

پس از شهر یور و مهر و ابان آردوی

درگاه

که برهن خبزا سفید از مدنا پی

**القطعة الرابعة والعشرون**

موشن بقرو پلک و خرگوش شام

زین چارچ بگدزی بهنگ آید و

و آنجا باسب که غذاست حنا

حمد و نمرغ و سگ و حوک احرا

**القطعة الخامسة والعشرون**

خوب بجزایسی و دومی و یکمیت

حل و شور و شیر با پس و پیش

دلو و میزان و حوت و عقرت

پست و قوس و جدی بی کیم و شش

لا و لال و لالاش و است

ل کط و کط ل شور کوه است

القطعة السابعة والعشرون

حل و عقرت با جبرام

قوس و حوت شتری آرام

شور و میزان چه خانه زمره است

مرزحل راست جدی و دلو معاً

تیر جورا خوشه مد سرطان

خانه اقباب شیر دام

مرزک کفتم از نجوم ترا

تا پانزده تا تمام تمام

القطعة الثامنة والعشرون

بیع و جذع سن کا و انکی

شی و رباعی سدیست مسال

مخاض و لبونست حقه جفغ پس

شی و رباعی سدیست مسال

الطقة الثامنة والعشرون في بحر البرج

زهی سویت بخوبی کل دہانت خجھ سدا

قدت سروروان دل خطت ریجان باعجان

مفایعین مفایعین مفایعین مفایعین

بدان حج مزج این وزن و غمش اظہر عوان

کتف شامعی رود و عضد بارو سیران

رجمی و نسکے دہنہ مرغ و شوی بریان

سم کری بکلمتک عوج کنک بلوک

علیم و عالم و سلام و انا و اوسو پیران

سحاب و عارض و من و عالم براب و غل سدا

جیا و ابل و وسیع مدار و مبلان

ربیع اسم بحبار امد حریف اسم خزان کنک

شما و صیف بی شہدہ ستان و ستان



عدو و خصم دشمنان حذر و خوف <sup>ساز</sup>

و شاق و نکل بنام حصیر و بجز چرخ زندا

ابی سرکش بطی کابل طری از چندی

خری رسوادی ناکس صنی لغربی بان

سغب غوث طوی و جوع مصدر <sup>نویسند</sup>

یکی سعبان و دم عثمان سیم طبان <sup>چو جان</sup>

کلف عشق و صلف لاف و مسینه <sup>مانند</sup>

حذر خاشع فرغ حائف فلق <sup>ساز</sup>

تقی مشقی تر سیر کار و عبقری سیکو

سفن سوهان کد پرتیره حذر خیره <sup>ساز</sup>

و تدیح و دو صب رخ و الم دو جوی <sup>ساز</sup>

اقطاسنود و ادار و تن <sup>ساز</sup>

حضر باره شیم سرد بچین گرم و چین <sup>ساز</sup>

فرح شادی و مسرور است <sup>ساز</sup>

صغر خردی کبر سپهری فلک <sup>ساز</sup>

دنب و دنب لب بازی طلب <sup>ساز</sup>

عاریج و سنا رفت جلا نعی و بجا کرید

جصفیل و نخر شرم و صیاح است <sup>صحیح</sup>

عرب و غیل و غاب و غیفه ایک پریش

ز بد کفک و سنین قحط و مطا پشت و جال <sup>بنا</sup>

غمص چون عبره رنگ و اشک و شکاک <sup>اکو</sup>

چو مازن زنده پستی براجم بندگشتان

شوقه مهر و قیفا و فلاه سبب و پیدا

خوبد و دود و پابانت و لوب <sup>سنگ</sup> و خره

القطعة التاسعة والعشرون فی بحر الکربنة

ای ماه روی خرمگی می در بشیرین <sup>بنا</sup>

خورشید رویا زار شده و کرکت و در <sup>بنا</sup>

ستفطن استفطن استفطن استفطن

این است تقطیع حبه بر جوان چو بل <sup>بنا</sup>

طور و جل طود و علم کو بست <sup>بنا</sup> عاریج یا

طرم و عمل اری و ضرب شدت <sup>بنا</sup> حمان

میزان آواز و جل بار و و خره <sup>بنا</sup> و آری

فلک و سفینه جاریه کشتی سراسر بادبان

لوح و سگاک و جوهر المان پر وفاست

شاه بلند و قله سحرعاج و سپهر زدن

جسم و جسد شخص و طلل جو با جثمان بدن

تن ذات سستی کون بودن روح <sup>جان</sup> و نفس و <sup>روح</sup> جان

سوز و قطره و جیطل و بر است کر کجک

برغوش یک و منل و دَره مور <sup>جهان</sup> پر عالم

فلت کمی راحت خوشی سرت <sup>شبی</sup> سرت <sup>ملکت</sup> بدی

سود و سری جبت نوی کلفت پری <sup>بخوان</sup> پری

لاوح کران بلوغ رسان آکل خوران <sup>را چنان</sup> را چنان

غایر پیران جاری روان ساجی <sup>تران</sup> و دان قاطع

جمع و فریق و قوم و فسرده امت <sup>مکرده</sup> مکرده

طالع <sup>یکه</sup> شکوی کله جسمه کله <sup>را چنان</sup> را چنان شبان

غی و ضلالت کمره ای <sup>نقص</sup> و عداوت <sup>شمن</sup> شمن

تلقا <sup>جهت</sup> قرآن بنی <sup>پستان</sup> پستان <sup>پان</sup> پان <sup>ایت</sup> ایت <sup>زینان</sup> زینان

صالح <sup>کمو</sup> کمو <sup>طرح</sup> طرح <sup>تسبیح</sup> تسبیح <sup>کله</sup> کله <sup>پله</sup> پله <sup>مد</sup> مد <sup>هن</sup> هن <sup>و به</sup> و به

مقول زبان نسوان زمان عایشین

القطعة الثالثة في بحر المضارع

ای سیمبر که هست دلت همچو خار هفت

جان در هوای لعل تو خون برینت نخت

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات

این مجردان مضارع و خوانان بحیثیت

میراب باو دان بدی نم شجر درخت

چون طعنا بنیاد و ملک شه سر نخت

کل و جمیع و فاعله و جمله دان

شطراست و نصف نیمه و جزو است نخت

نخن سداب نوم و قد شیر و باد

دباکده و متسع تراوشد نخت

فما حیار و مسلوق چندر حبه ز کز

نفع پودنه است اما شمس نخت

نعد و قریب و سبر نیک و جمال نخت

زی لبایس کسوت چون جد و جلا نخت

ماه شب چهارده بدر است و حرمش

بدر است و فی سایه بود ماهتابت

قطعه ای دیدم آتش لاون فی بحر آید

ای خط به رنگ مشک آید

بیل بحر خف کردار

فاعلاتن مفاعیلن فعلن

کوی چون بلبلان کلزار می

بگرمستی و صحرای شیری

تصرون و مطهرت یاری

مهرم و تقن و تیسین محکم

مظلم و داج و مدحسم تاری

و هن و سی است و فی سستی

اول و ذلت بهوان و هون خجاری

استمال و ضاعتت وضع

استحانت تصرع و زاری

قسم و حلقه و یمین سوکنند

دومی اصل دمه زخمی

یا سر حرمان قنوط نوید

چون تعطل بطاله پکار

قره کبی قصاعه سکت آبی

حرفه پیشه سراسر اوار

القطعة الثانية والاشلاون فی بحر الجیح

زهی دل برده ار کل لاله رویت عیان

شده دوانه زخم زلف عقل سودا

میرزا

معاقل معاقل معاقل معاقل

چون این قطعه کعبه مرج ای پیر

دو قوف حدیس شره علم و فقه هم دانا

عبارت جمله انبوی حده چون حدیث

عبارت سکت چون پس فقر و عیالیه

مخاتیم و مکایل کیلما فی لوله پیر

تره ضغن و ضغینه اخذ و حد و حیوینه

مسیه فاره نافه طاقت قدرت لانا

لی نعمه ضرر حمت بله نعمت و حمت

کنان کن عطا پوشش قصیر فصیح رسوا

التعطش لاله و التلاون فی بحر المنع

از مشک تر رقم زده بر صفحه

جست از رخ و لب تلپا کلشگر

مفعول فاعلات معاعیل فاعلین

بحر مصارع ادا ایرج بحر پر کمر

از میل شفره مخدی لشکره این کز

پولاد ایش ندش و اسکان کنگر

خزیر جوک و جس نخس لب کای

تخین و قفش کش نا چون بنا خبر

شکراست و نج و هر کس و کین اندرو

مهل د هاش قبیلین و زب ابریر

خصیه است غایه غایه رها راست سینه

تغر و معاک سینه و رما عه تا سر

کا بو پس و ان چا چه و صاعو طیه و سینه

جا شوم هم منته دو هتاک پرده در

منجاج و منج و جد و قصد راه راست

بارد و شریقه و عمل و مورد آنجور

رق حیک و نخی مشک چه قرص صیام

سپن مشک کنه باشد و سپر ام کم

القطعة الرابعة والثلاثون في بحر المصنوع

ای جان من زنا و ک چشم کشته ریش

بردل محبت ز بلاغی هم پوش

مهرک

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات

این بحر شد مضارع و سانش و در ریش

عقرب چه کردم است حمد زهرش ریش

حبه حبسیر و و فقه بود چون کنایه کیش

عصار کرد با و چونکب کرد شمال

بالا جنوب ضد صبا پس پوش

حسی تب صداع و واد بگاد

در دسر و دل حکم و جرح و فرج ریش



طراست پشت لبین شکم مرد پوستان

ایه نعامه دینه شتر مرغ و نوحه میش

العطفة الحیمة والشکائون فی بحر الریل

ای بگردت صف زده خوبان حج راز <sup>منظومه</sup>

چو انجم بسته پشت باه تابان ایره

فا علا تن فا علا تن فا علا تن فا علا تن

هست این سر ریل بر خوان بصوت

شمع موم و زینف و به سج ما حیده <sup>سکون</sup>

شادون و خشف غزالست و رشا ابه

نقبه سوراخ است و منجلد اسپس <sup>کرده</sup> میوم

کلبستان باشه است کلوبا بنه <sup>نشا</sup> زاره

شیخ و فانی و فنن هم و سرم <sup>سوزن</sup> پرا

خیر یون شله عجزه در کس شهبه

علو بلا سفل پستی ذیل <sup>شک</sup> دامن قصر کو

مهرم و بنیان و اساس اصل است <sup>کنکره</sup> سر

مقدم العین است و باقی موق <sup>تیا</sup> و باقی موق

کج چشم و موخزش و باله نازل نمود

جو رگ زو لور بادام او عجم خایه ریز

چون سراط است پالوده من پز

القطعة السادسة و التسلون فی بجزان

ای برده هم زنده روی تو

سه کیت تاروی تو کرد و معابد

مفعول فاعلاته مفاعیل فاعلاته

بحر مزارع است بجزان بخش نعلند

فلا

فانج برون جسد نوح و زخو حقیقه کله

داخل درون طبقه و وضو ضایع

و ابو عجمند و ابلیس خربزه

چون کماک و کاک قرص کلچر با

تقدیر خوارش و سلطانی پیکر

منب سوپسار و ضضع جبرود

جسد چکا و مفروق فرق و ماع

ام الدماع جایی وی ججسته کله

طلق و مخاض دروزه و غیبی چهل

اوره غرضی جدی نطق آله

وضع آن بچه که آخر طهرش بود

تین آنکه بار کونه بیاید

مطوب نخته مغز کفگیر و درجوش

انفیه دیک پایه و طنجیر پالمه

شط است سانه دلق کن پیا

مرط و کپا کلیم بودار بعین چله

۶۰

سپا پست و زبر و رقم خط پسر چله

تقیس و بحث کافتن و نفس سله

محات رنده باشد و منقار پرا

مشق مته شرک چه بود ام و قلم

معیار چه ترا زوی ز رنجه و آون

شاهین و فیس و کفچه باشد مل

القطعه السابغه و الشلوان فی جرات

الای سمر مندیکو

کل از عارضت خورده خون

فعل فاعل مفعول

تو این بجزین که تقاریر

و خیز و طعن بود مختصر

پوی خرفتم آری لاکم

کاین و کای و کک و کاراندر

القطعه الثامنة والثلاثون في بحران

فرخ و رحله بقية الحما

خسرو داند فرد و منفرد

بمعانیست و فرد و سر کرما

ز محسیر است بر دو قدر ما

ورد کل داند سند با کسبی

ارج و طب و عسب و بویا

عجاست و درک چو ردف سرین

مثل و کفواست و شبه و بنما

ناس و این و اناس و این

پروگرامم باجوا





